



گفت و گوبا «لیلی عاج» کارگردان فیلم «سرهنگ ثریا»

# سرنوشتی دراماتیک با چاشنی فریب

زهرا بفقولی زاده  
روزنامه‌نگار

از همه این نکات اشاره شده مهم‌ترین بود که برای من، مسأله مادران، مهم‌ترین بخش داستان بود و دغدغه به تصویر کشیدن آن طرف سیم خاردار وجود نداشت؛ چراکه بعضی از مادران به خصوص آن دسته که نگاهی عوام‌تر دارند و فهم و شناخت دقیقی از ایدئولوژی سازمان ندارند، تنها به دنبال یک موضوع هستند و آن نیز دیدار با فرزندانشان است و من به دنبال تصویرسازی این موضوع بودم و تلاش کردم کشفی برای روابط سازمانی نداشته باشم و فقط روابط مادر و فرزند جلوه‌گر شود. مضاف بر اینکه حضور دوربین در پشت سیم خاردارهای اشرف و به نمایش گذاشتن مقر سازمان منافقین به نمایش وسعت این مقرر، باعث تغییر در ساختار فیلم می‌شد و ساختار اصلی داستان ثریا به کلی تغییر می‌کرد و روایت ثریا، اهمیت بیشتری برای من داشت. همچنین اگر ثریا به آن طرف قرارگاه اشرف راه پیدا می‌کرد به دیدار فرزند نیز نائل می‌شد و دیگر این رنج معنا نمی‌یافت.

با توجه به اینکه این سازمان به رغم رانده شدن از جامعه بین‌المللی و روشن شدن اهداف افراطی آنها، همچنان فعالیت‌های خود را به طرق مختلف برای جذب نیرو انجام می‌دهد، آیامی توان ادعا کرد ساخت آثاری همچون سرهنگ ثریا در روشنگری و اقصای نسل جدید که هر مسأله‌ای را به راحتی نمی‌پذیرد تأثیرگذار باشد؟

در اصل نسل امروز دغدغه چنین مسأله‌ای را ندارد و این نسل همچون دانشجویان دهه ۵۰ و ۶۰ برای آرمان‌ها و ایدئولوژی‌های خود دست به بقیه نشده است و تجربه‌گفتمان داغ در این خصوص را ندارد و شناختی از ترورها و ناامنی‌های دهه ۶۰ ندارد؛ بنابراین هنگامی که شما نسبت به چیزی احساس خطر نمی‌کنید از اولویت فکری نیز خارج می‌شود و تنها ایجاد کنجکاوی برای این نسل کفایت می‌کند تا به دنبال این شناخت برسد. تأثیر این فیلم‌ها برای ایجاد همان کنجکاوی کافی است.

**حضور جناب عالی به عنوان یک کارگردان خانم چقدر برای به نمایش گذاشتن این مادرانگی در نقش ثریا مؤثر واقع شد؟**

من قائل به این موضوع نیستم که چون من زن هستم فیلم نیز زنانه‌تر شده است، اتفاقاً بسیاری از کارگردانان مرد نیز همچون زنده‌یاد داریوش مهرجویی و حمید نعمت‌الله وجود دارند که فیلم‌هایی با پیرنگ زنانه درستی را خلق کرده‌اند، تنها چیزی که به این مادرانگی کمک کرد، زیست بیش از یک سال من با این مادران و درک رنج، بغض، سکوت و حیرت مادران منتظر بود و زن بودن من در قامت کارگردان تأثیری به سزایی نداشت اما به لحاظ سرشتی در ناخودآگاه تأثیرگذار است اما شرط الزامی نبود.

سازمان منافقین برای من جذابیتی ندارد. گروه‌های بعدی این نسل که عمدتاً فریب خورده هستند و با نمایش در باغ سباز سمت این سازمان از جمله شغل و سفر و دریافت ویزای کشورهای اروپایی و... مجذوب این تفکر شده‌اند و به نوعی با ایدئولوژی وارد نشده‌اند و پس از حضور در اشرف ایدئولوژی سازمانی به آنها دیکته شده است، مورد نظر من برای روایت بود. آن دسته از افراد جذب شده‌ای نیز که شما به آن اشاره کردید در فیلم‌های سیانور، رد خون و ۲۰ و بسیاری از کتاب‌ها، به تصویر کشیده شده‌اند و به نظرم تکلیف آنها روشن است اما انسان‌های فریب خورده‌ای که وارد سازمان می‌شوند یا به شکل‌هایی همچون ربودن و اسیری مجبور به حضور در این تشکیلات هستند سرنوشت دراماتیک‌تری دارند.

**خلق نیز، صحبت قابل بیانی بوده است؛ چرایی عدم قرارگیری دوربین، پشت سیم خاردارهای قرارگاه اشرف چه بوده است و آیا شما به عنوان برنامه‌ساز واقعاً به دنبال ایجاد چنین علامت سؤالی برای تماشاگران فیلم بوده‌اید؟**

واقعیت این است که ترسیم و بازنمایی درست از چهره این سازمان کار بسیار دشواری بود؛ از این جهت که ممکن بود مهم‌به تصویرسازی سیاه و سفید مطلق شوم و در منطق درام، شخصاً این باور را نمی‌پسندم که خط قرمزهای موجود در سوژه را با نمایش چهره‌های سازمانی به صورت سیاه و در مقابل شخصیت مادران را کاملاً سفید بازآفرینی کنم.

به علاوه اینکه، ایدئولوژی سازمانی نیز برای اصل دور نگه داشتن خانواده‌ها از فرزندانشان این است که خانواده‌ها مانع از فعالیت‌های سیاسی سازمان می‌شوند و به نوعی در دسر محسوب می‌شوند و بخشی از دشواری‌های نبود دوربین در پشت سیم خاردارهای اشرف این موضوعات است. به عنوان نویسنده نگران این موضوع بودم که تا چه میزان می‌توانم آدم‌های آن طرف سیم خاردار را دراماتیک جلوه‌دهم و این انتخاب حرکت روی لبه تیغ به حساب می‌آید و همواره این نگرانی با من بود که بعضی از مخاطبان با دیدن این کاراکترها، سمپات شوند و چون کارگردان فیلم اولی محسوب می‌شوم و تجربه کافی در این زمینه نداشته‌م به نوعی از این موضوعات فرار کردم.



به نویسنده‌گی و کارگردانی لیلی عاج و تهیه‌کنندگی جلیل شعبانی در سال ۱۴۰۱ ساخته شده است. این فیلم در چهل و یکمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم فجر به نمایش درآمد و یکی از فیلم‌های مهم در جشنواره چهل و یکم فیلم فجر بود و به عنوان نخستین فیلم سینمایی لیلی عاج مورد توجه قرار گرفت. این فیلم با موضوع یادگان اشرف که مقر سازمان منافقین بود، سعی دارد بایک پروژه سینمایی بزرگ و پرداخت به موضوعات حساس و جنگ نرم، به عرصه فیلمسازی و هنر تجسمی وارد شود و با تصویر کشیدن داستان «ثریا عبداللهی» معروف به سرهنگ ثریا که ۲۰ سال پیش، پسرش در پی شرکت در مسابقات آزاد بدنسازی در خارج از کشور، گرفتار فرقه رجوی شد، سعی در به نمایش گذاشتن رنج و مهنت مادران دورافتاده از فرزند دارد.

تهیه‌کننده این فیلم، جلیل شعبانی است که در گذشته نیز، فیلم‌های مهمی همچون «منصور» را با موضوع زندگی سرلشکر ستاری، حمایت کرده و تجربه تهیه‌کنندگی در این زمینه دارد. «سرهنگ ثریا» تلاشی است برای نگاهی عمیق تریه و وقایع تاریخی و سیاسی با رویکرد سینمایی و هنری. در ادامه گفت‌وگوی «ایران جمعه» را با «لیلی عاج» کارگردان این اثر، می‌خوانید.

**آنچه در روایت داستان رقم می‌خورد با نگاه به نظر مخاطبان این طور برآورد شده است که شاید از جانب گروه مجاهدین**



لیلی عاج: به عنوان نویسنده نگران این موضوع بودم که تا چه میزان می‌توانم آدم‌های آن طرف سیم خاردار را دراماتیک جلوه‌دهم و این انتخاب حرکت روی لبه تیغ به حساب می‌آید و همواره این نگرانی با من بود که بعضی از مخاطبان با دیدن این کاراکترها، سمپات شوند و چون کارگردان فیلم اولی محسوب می‌شوم و تجربه کافی در این زمینه نداشتم به نوعی از این موضوعات فرار کردم